

۶

برزیل در مسیر هژمونی منطقه‌ای در آمریکای لاتین

دکتر علیرضا سلطانی^۱

مسعود همدانی^۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

^۱. استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی (تهران مرکزی). Soltani12@gmail.com

^۲. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشکده روابط بین‌الملل. Masoudhamedani90@gmail.com

چکیده

رشد اقتصادی برزیل طی دو دهه گذشته باعث شده است تا نخبگان سیاست خارجی این کشور به دنبال نقش برجسته تری برای برزیل در جامعه بین‌المللی باشند. برزیل به عنوان ششمین کشور پرجمعیت، نهمین اقتصاد جهان در سال ۲۰۱۸ و وسیع‌ترین کشور آمریکای لاتین با در اختیار داشتن حدود ۴۰٪ کل وسعت منطقه آمریکای جنوبی جایگاه بسیار مهم در این منطقه دارد. در حقیقت، برزیل به جز اکوادور و شیلی با تمامی دیگر کشورهای آمریکای جنوبی مرز مشترک دارد. اهمیت موضوع پژوهش حاضر آن است که به بررسی ظرفیت‌های هژمونیک برزیل به عنوان یکی از کشورهای قدرتمند آمریکای لاتین می‌پردازد. در این راستا، سوال اصلی مقاله حاضر این است که برزیل از چه ظرفیت‌هایی برای هژمون شدن برخوردار است؟ در پاسخ به آن، فرضیه پژوهش اینگونه مطرح می‌شود که به نظر می‌رسد برزیل با وجود بهره‌مندی از زمینه‌های جغرافیایی، جمعیتی و اقتصادی تبدیل شدن به قدرت هژمون منطقه‌ای در آمریکای لاتین، با چالش‌های سیاسی و امنیتی به‌ویژه تحرکات هژمونی آمریکا و دوقطبی سیاسی در آمریکای لاتین مواجه است. در این پژوهش از چارچوب نظری هژمونی و روش توصیفی-تحلیلی بهره گرفته شده است.

• واژگان کلیدی

برزیل، آمریکای لاتین، ظرفیت‌های هژمونیک، قدرت منطقه‌ای.

رشد اقتصادی برزیل طی دو دهه گذشته باعث شده است تا نخبگان سیاست خارجی این کشور به دنبال نقش برجسته تری برای برزیل در جامعه بین‌المللی باشند. در مقیاس جهانی، تلاش شده است تا مسئولیت‌های بیشتری را به عهده بگیرد و در نهادهای بین‌المللی مشارکت کند و اغلب به دلیل تأمین نکردن وضعیتی که شایسته است، از قدرتهای مستقر انتقاد می‌کند. وضعیت جدید برزیل همچنان باعث شده است تا دولت‌های برزیل مجدداً نقش منطقه‌ای خود را ارزیابی کنند، اگرچه برزیل در مورد اینکه کدام استراتژی را در آمریکای جنوبی اتخاذ کند دچار سردرگمی است. بطور واضح بین جاه طلبی‌های جهانی برزیل و عدم تمایل آن به ایفای نقش مؤثرتر در منطقه خود فاصله وجود دارد. استراتژی کشور در منطقه بی‌قید و شرط است، ترکیبی از حمایت محدود از مرکوسور، ایجاد اتحادیه کشورهای آمریکای جنوبی (اوناسور) و شورای دفاع آمریکای جنوبی^۱ با این تصور روزافزون که برای کاهش ترس همسایگان از افزایش برزیل، یک دید واضح تر لازم است. سیاست‌گذاران برزیل در مورد چگونگی توصیف و درک منطقه خود اختلاف نظر دارند - برخی آن را منبع مشکلات می‌دانند، برخی به عنوان سپر در برابر جهانی سازی و برخی به عنوان پایه‌ای برای قدرت جهانی. درک خود برزیل به عنوان یک "کشور بریکس" نگرانی‌هایی را برانگیخته است که توجه چندانی به مسائل منطقه‌ای نخواهد کرد (با توجه به اینکه وابستگی متقابل تجارت آن با منطقه به مراتب پایین‌تر، از نظر درصد نسبت به همسایگانش) و باعث منتقدین تمرکز جهانی برزیل برای نامیدن آن "رهبر بدون پیروان"^۲ شده است.

در حالی که برزیل اوناسور را نسبتاً بدون دندان^۳ نگاه داشته است، تصمیم خود مبنی بر محرومیت آمریکای مرکزی و مکزیک از این موسسه، نشانه روشنی است مبنی بر اینکه سیاستگذاران در برزیل، آمریکای جنوبی را به عنوان حوزه نفوذ سریع برزیل تعریف کرده‌اند. با وجود اکثریت زمین‌های قار، جمعیت و تولید اقتصادی و تلاش‌های ناامیدکننده ونزوئلا برای تبدیل شدن به قطب دوم، تعریف و طراحی "منطقه گرایی آمریکای جنوبی" عمدتاً بر عهده برزیل است. بنابراین، برزیل از نظر تئوری نقش مهم هماهنگی در مورد چالش‌های مهم منطقه‌ای دارد، از اهمیت اقتصادی روز افزون چین، فقر، نابرابری، ادغام اقتصاد و تهدیدات امنیتی مانند قاچاق مواد مخدر و قاچاق.

¹ the South American Defense Council (CSD)

² leader without followers

³ toothless

با توجه به نقش غالب آن، جای بحث نیست که به نظر می‌رسد برزیل برای رهبری آمریکای جنوبی مقدر است. حقیقت است اگرچه پیچیده تر است. برزیل در طول جنگ سرد به همسایگان خود توجه کمتری کرد و مشکلات شدید داخلی این کشور را از اتخاذ نقش بین‌المللی محکم تر باز داشت. در دهه ۱۹۸۰، سیاستگذاران برزیل لزوم تعامل با همسایگان خود را، که اساساً رقیب آن آرژانتین بود، درک می‌کردند؛ روندی که در طول دهه ۱۹۹۰ ادامه و تقویت شد. در آغاز دوره اول، فرناندو هنریک کاردوسو^۱، رئیس‌جمهور شروع به بیان دیدگاهی کرد که اساساً از منظر سنتی برزیل فاصله گرفته است - دیدگاهی که "آمریکای جنوبی" را به عنوان اولویت اصلی مشخص می‌کند. این روند از آن زمان تاکنون ادامه داشته است، و تحت جانشین کاردوسو، لوئیز اینچیو لولا دا سیلوا^۲ شدت گرفت. طی سالهای گذشته، از آنجا که رشد اقتصادی برزیل توجه جهان را به خود جلب کرده است، این منطقه محکم در مرکز استراتژی سیاست خارجی برزیل قرار گرفته است. این روند تحت دولت فعلی برزیل ادامه دارد: اولین سفر بین‌المللی روسف به عنوان رئیس‌جمهور، در سال ۲۰۱۱، به آرژانتین بود. بنابراین پانزده سال گذشته در تضاد آشکار با سنت سیاست خارجی برزیل است. تا سال ۱۹۸۱، هیچ رئیس‌جمهور برزیل تاکنون از پرو یا کلمبیا دیدن نکرده بود. آنچه که بیشتر حضور برزیل در منطقه را تسهیل می‌کند، خلاء قدرت بود زیرا ایالات متحده تا حد زیادی علاقه خود را به آمریکای جنوبی از دست داد زیرا تمرکز استراتژیک خود به اصطلاح "جنگ با ترور"^۳ به خاورمیانه و آسیای میانه منتقل شد.

با وجود ظرفیت فزاینده‌ای برای شرکت در گفتمان جهانی، رهبری منطقه‌ای برزیل همچنان محدود و مبهم است. در نتیجه، برزیل فاقد "تایید منطقه"^۴ است، همانطور که ویرا و آلدن^۵ اظهار داشتند. همانطور که اسپکتور^۶ اشاره کرد، برزیل تمایلی به ارتقای مؤسسات منطقه‌ای ندارد که حاکمیت ملی را به شدت محدود می‌کند، همانطور که در اتحادیه اروپا وجود دارد. برای درک بهتر استراتژی منطقه‌ای برزیل، می‌توان سه روش مختلف را که برزیل از منطقه تفسیر می‌کند، تفکیک کرد: به عنوان یک فرصت، به عنوان منبع مشکلات، و به عنوان یک بستر برای قدرت جهانی.

1. Fernando Henrique Cardoso

2. Luiz Inácio Lula da Silva

3. War on Terror

4. endorsement from the region

5. Vieira and Alden

6. Spektor

اهمیت موضوع پژوهش حاضر آن است که به بررسی ظرفیت‌های هژمونیک برزیل به عنوان یکی از کشورهای قدرتمند آمریکای لاتین می‌پردازد. مفروضات تحقیق آن است که تا قبل فروپاشی نظام دو قطبی هژمونی بیشتر در مقیاس جهانی مطرح بود اما بعد از آن، رقابت بین قدرت‌های منطقه‌ای نیز گسترش یافت و به هژمونی در مقیاس مناطق نیز توجه شد. همچنین، مهمترین نیاز هر منطقه‌ای برای حفظ صلح و ثبات و رفع بحران‌ها، نیل به سطح قابل قبولی از رشد و توسعه اقتصادی می‌باشد.

در این راستا، سوال اصلی مقاله حاضر این است که برزیل از چه ظرفیت‌هایی برای هژمون شدن برخوردار است؟ در پاسخ به آن، فرضیه پژوهش اینگونه مطرح می‌شود که به نظر می‌رسد برزیل با وجود بهره‌مندی از زمینه‌های جغرافیایی، جمعیتی و اقتصادی تبدیل شدن به قدرت هژمون منطقه‌ای در آمریکای لاتین، با چالش‌های سیاسی و امنیتی به‌ویژه تحرکات هژمونی آمریکا و دو قطبی سیاسی در آمریکای لاتین مواجه است. متغیر مستقل، تحقیق توانمندی ذاتی و متغیر وابسته، هژمونی امنیتی برزیل در آمریکای لاتین می‌باشد. برای بررسی فرضیه پژوهش نگارنده سعی می‌کند با کاربرد روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع اسنادی و کتابخانه‌ای به بررسی ظرفیت‌های هژمونیک برزیل بپردازد.

برای پاسخگویی به این پرسش، پژوهش حاضر در شش مبحث تدوین شده است که عبارتند از: تئوری قدرت هژمون و قدرت هژمون منطقه‌ای، بایسته‌ها و الزامات هژمون منطقه‌ای، شاخص‌های اقتصادی هژمونی منطقه‌ای، ظرفیت‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی هژمونی برزیل در آمریکای لاتین، چالش‌های امنیتی هژمونی برزیل در آمریکای لاتین و چالش‌های سیاسی هژمونی برزیل در آمریکای لاتین.

چارچوب نظری؛ تئوری قدرت هژمون و قدرت هژمون منطقه‌ای

واژه هژمونی از زبان یونانی گرفته شده و به معنای رهبری است. این واژه در زبان فارس نیز به معنای برتری، سروری و سلطه است. همچنین، مفهوم آن در روابط بین‌الملل، به معنای رهبر یا وضعیت رهبری گروهی از دولت‌هاست. هژمونی به نظامی نا متوازن در روابط بین‌الملل اشاره می‌کند که مطابق آن، یک کشور از لحاظ سیاسی، نظامی و اقتصادی از بقیه کشورها برتر است (مشیر زاده، ۱۳۸۴: ۵۴ و ۵۳). اما با مفاهیمی همچون امپراطوری و امپریالیسم نیز فرق دارد. امپراطوری با دست اندازی و قلمرو جغرافیایی دیگر کشورها و انضمام آن به خاک خود، برای

دستیابی به جمعیت و منابع بیشتر شکل می‌گیرد. در واقع، اساس امپراطوری بر پایه کشور گشایی و نظامی‌گری است اما هژمونی را نمی‌شود به این معنا دانست. این اصطلاح با مفهوم امپریالیسم نیز تفاوت دارد زیرا امپریالیسم به معنی سلطه دولت‌های قوی مرکز بر مناطق ضعیف پیرامونی است (پورقیمی، ۱۳۸۸: ۵۱).

مفهوم هژمونی برای نخستین بار در دهه سوم قرن ۲۰، به منظور تحلیل سیاست داخلی استفاده شد و پس از دهه ۶۰ در تحلیل سیاست بین‌الملل به آن توجه شد. در دهه ۱۹۷۰ نیز نظریه پردازان اقتصاد سیاسی بین‌الملل آن را به صورت مفهوم محوری به کار گرفته‌اند (کرمی، ۱۳۸۵: ۲۱). هژمونی مفهومی است که نظریه پردازان در درون سنت‌های فکری متفاوت، آن را در زمینه چگونگی اداره روابط میان دولت‌ها و مسائل مربوط به آن بکار برده‌اند.

رنالیست‌ها بیشتر بر قدرت صریح و آشکار در هژمونی تاکید دارند، یعنی قدرتی که با استفاده از آن، هر دولت قادر است رفتار سایر دولت‌ها را تغییر بدهد یا آن‌ها را اصلاح کند. این قدرت، در حقیقت، قدرتی برتر و مادی است که صاحب آن در مقیاس بین‌المللی در زمینه بهره‌مندی از منابع قدرت، بصورت ویژه‌ای اهمیت دارد. دولت هژمون، از نظر اقتصادی توانمندی‌ها و ظرفیت‌های بسیار زیادی دارد که از این طریق، قادر است سایر دولت‌ها را به پذیرش ساختار اقتصادی و تجاری مدنظر خود ترغیب یا مجبور کند (پور احمدی، ۱۳۸۷: ۳۹). رنالیست‌های کلاسیک بیشتر بر قدرت و سیاست تاکید داشتند، اما نئورنالیست‌ها معتقدند اقتصاد و کسب ثروت هم به اندازه دولت و سیاست مهم است، زیرا از طریق کسب ثروت، می‌شود برای بیشینه سازی قدرت اقدام کرد. بدون پشتوانه اقتصاد و ثروت نمی‌شود در سایر جنبه‌ها نیز قدرتمند شد. جان مرشایمر، از جمله نو واقع‌گرایان محسوب می‌شود که درباره هژمونی بحث کرده است. مباحث او از منظر واقع‌گرایی تهاجمی اهمیت دارد. ویژگی عمده دیدگاه‌های مرشایمر، توجه بیشتر به قدرت نظامی و تهاجمی کشور هژمون است. او با تاثیر پذیری از کنت والتز، ساختار آنارشی و فقدان قدرت مرکزی را مهم‌ترین مشخصه نظام بین‌الملل می‌داند و به باور او این اوضاع باعث نمی‌شود که کشورها از جنگ و توسعه طلبی اجتناب کنند، بلکه وضعیتی را پدید می‌آورد که آنان در صورت امکان، برای افزایش نفوذ، قدرت و در نهایت، هژمونی خود اقدام می‌کنند. از این دیدگاه، دولت‌ها در حالت نامنی دائمی به سر می‌برند و همواره نسبت به تمامی کشورها و قدرت‌های دیگر، نامطمئن و بی‌اعتماد هستند، زیرا در هر موقعیتی ممکن است یکی از آنان به اقدامی علیه امنیت دیگران دست بزنند. در چنین وضعیتی بهترین راه به امنیت بیشتر، افزایش قدرت و مقهور کردن دیگر دولت‌هایی است که ممکن است آسایش آنها را تهدید کند (Burges, 2015: 5).

بر این اساس، قدرت‌ها متحد ممکن، برای غلبه و استیلا بر دیگران اقدام نخواهند کرد، بلکه همواره در وضعیت تهاجم بالقوه قرار دارند تا هر جا ممکن باشد، برای تحمیل اراده خود بر دیگران اقدام کنند. طبق دیدگاه او این مهم‌ترین و اصلی‌ترین تاثیر نظام آنارشیک بر رفتار و نحوه عملکرد دولت‌ها، به ویژه قدرت‌های بزرگ است. آنها بیش از هر چیز، به دنبال بقا و امنیت و تا حد ممکن، امنیت مطلق هستند. برای دستیابی به این هدف است که دولت‌ها نخست در پی دستیافتن به موقعیت هژمونی منطقه‌ای و سپس در صورت امکان، به هژمونی جهانی هستند. زمانی می‌شود امنیت مطلق را بدست آورد که قدرتی بر دیگر قدرت‌ها بطور کامل تفوق داشته باشند و تهدید بالقوه آنها را برطرف کنند (سلیمی، ۱۳۸۴ : ۲۴). به عبارتی در این دیدگاه، افزایش قدرت برای تامین امنیت و بقا نیست، بلکه افزایش قدرت تا حدی است که دولت مدنظر، به قدرتی هژمون دار تبدیل شود و به طور کامل نسبت به بقیه دولت‌ها برتری یابند. مرشایمر، قدرت‌های بزرگ را بازیگران اصلی روابط بین‌الملل می‌داند که در ابتدا در پی هژمونی منطقه‌ای و سپس جهانی هستند. این کشورها معتقدند هر چه بتوانند دایره هژمونی خود را گسترده تر کنند، بقا و امنیت خود را بیشتر تضمین کرده اند (سلیمی، ۱۳۸۴ : ۲۴).

بایسته‌ها و الزامات هژمون منطقه‌ای

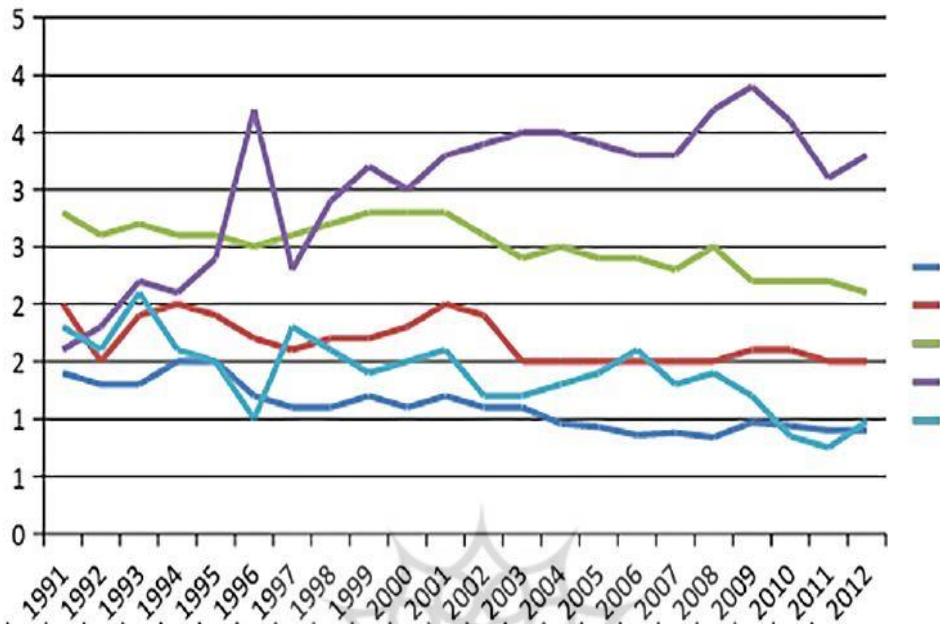
بعد از پایان جنگ سرد، دیده می‌شود که به مناطق به صورت عواملی موثر در نظام امنیت جهانی بیشتر توجه می‌کنند. تا قبل پایان جنگ سرد، مناطق چندان در معادلات بین‌المللی به حساب نمی‌آمدند و ابر قدرت‌ها به طور اساسی در این مسئله نقش داشته اند. در جنگ سرد، ابر قدرت‌ها از ترس گسترش و تشدید درگیری‌ها ضمن محدود نگه داشتن مناقشه‌های بین‌المللی محلی سعی می‌کردند آنها را سرکوب کنند، زیرا نگران بودند دیگران با استفاده از این درگیری‌ها در حیات خلوت حساس سیاسی آنها مداخله کنند. همچنین، ممکن بود طرف‌های درگیر از قدرت‌های بیگانه کمک بخواهند. این امر باعث می‌شد در این مناطق، رقابت ابر قدرت‌ها محدوده مناقشه‌ها را گسترش دهد و ابر قدرت‌ها به هم پیمانان خود بیشتر کمک می‌کردند تا رقبا با پیروزی امتیازات بیشتری به دست نیاورند (مورگان، ۱۳۸۱ : ۱۶).

بعد از فروپاشی نظام دو قطبی نظریه پردازانی درباره مناطق بحث کردند که از این میان، می‌شود افرادی چون بری بوزان و الی ویور را می‌توان نام برد که البته از آرا لیک و مورگان نیز تاثیر گرفته بودند در این رویکرد، مقیاس تحلیل، نظام جهانی نیست بلکه میزان تحلیل، کمتر،

یعنی مناطق هستند (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۲۲). قدرت‌های مدنظر هم ابرقدرت‌ها و قدرت‌های جهانی نیستند، بلکه قدرت‌های منطقه‌ای هم مدنظر هستند. قدرت‌های منطقه‌ای ممکن است در مقیاس جهانی زیاد اهمیت نداشته باشند، اما معمولاً در مناطق خود هم الگوهای محلی روابط امنیتی و هم شیوه تعامل این الگوها را با قدرت جهانی تعیین می‌کنند (بوزان، ۱۳۸۹: ۹۷). قدرت‌های منطقه‌ای قطب بودن هر مجموعه امنیتی منطقه‌ای را نشان می‌دهند. تک قطبی مثل جنوب آفریقا، دو قطبی نظیر جنوب آسیا و چند قطبی نظیر خاورمیانه، جنوب آمریکا و جنوب شرق آسیا، توانایی‌های قدرت منطقه‌ای در مقیاس منطقه اهمیت دارد. اما در مقیاس جهانی و در طیف گسترده، این توانایی چندان زیاد و چشمگیر نیست. قدرت‌های مهم، در صورتی به قدرت‌های منطقه‌ای واکنش نشان می‌دهند که نفوذ و قابلیت آنها به طور چشمگیری با فرایندهای امنیتی کردن در منطقه خاص همراه باشد (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۴۷).

بعد از جنگ سرد، همزمان با افزایش توجه به مناطق موضوع رقابت بین قدرت‌های منطقه‌ای نیز گسترش یافت که این موضوع، در مناطق ناهمگن از لحاظ سیاسی، ایدئولوژیک و فرهنگی بیشتر مشهود است. مسئله مهم این است که دیگر بر خلاف چند قرن اخیر، جنگ عامل اصلی ورود کشورها به جرگه قدرت‌های جهانی یا خروج از آن نیست. از این پس قرار نیست که جنگ به صورت زیادی در مقیاس این نظام نقش داشته باشد. بجای جنگ‌ها توان کشورها در تشکیل و حفظ ائتلاف‌ها، امکان ایجاد و اداره سازمان‌های بین‌دولتی یا ایجاد جوامع بین‌المللی در مقیاس جهانی و منطقه‌ای استوار خواهد بود. در این میان، ائتلاف‌ها و همکاری‌های اقتصادی به شکل تعیین‌کننده‌ای نقش دارند و کشور خواهان برتری در منطقه خود، باید در این امور پیشگام و منابع مادی و سازمانی لازم را داشته باشد (Smucker, 2017: 12).

هزینه نظامی با توجه به درصد تولید ناخالص داخلی کشورهای جنوبی در بازه ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۲ در ذیل مشاهده می‌شود که به ترتیب کلمبیا، شیلی و برزیل بیشترین مقدار را داشتند.



شکل ۱ - هزینه نظامی با توجه به درصد تولید ناخالص داخلی (رنگ آبی: آرژانتین، رنگ قرمز: برزیل، رنگ سبز: شیلی، رنگ بنفش: کلمبیا، رنگ آبی: ونزوئلا)
منبع: (Malamud, 2017: 6)

شاخص‌های اقتصادی هژمونی منطقه‌ای

برای اینکه کشوری از لحاظ اقتصادی شاخص‌های هژمون بودن را پیدا کند، باید واجد ویژگی‌هایی باشد که در ذیل توضیح داده شده است. البته در این پژوهش به جنبه امنیتی بیشتر پرداخته شده است.

ابتدا، ثروت هنگفتی داشته و بجز تسلط بر مواد خام استراتژیک مثل نفت، از نظر تولید، به خصوص تولید کالاهای صنعتی به طور چشمگیری توانمند باشد. در سنجش و ارزیابی آن کشور باید در زمینه شاخص‌های رشد اقتصادی و توسعه اقتصادی نسبت به بقیه کشورها از لحاظ موقعیت متمایز تر باشد. در چنین کشوری امکانات و عوامل رشد اقتصادی همچون نیرو کار ماهر و ساده، ابزار و تجهیزات تولید و ماشین آلات، زمین و منابع طبیعی، معادن و تکنولوژی به میزان کافی فراهم و میزان مدیریت، یعنی فن ترکیب عوامل تولید و چگونگی به

مارگیری این عوامل، بسیار مطلوب است، به طوریکه وجود این امکانات به رشد تولید و افزایش میزان رفاه و کیفیت زندگی مردم منجر می‌شود و بر طبق شاخص‌های توسعه انسانی، کشور هژمون نسبت به بقیه کشورها در موقعیت برتری قرار می‌گیرد. همه این موارد، وقتی در قدرت منطقه‌ای کشور به شکلی اساسی نقش بازی می‌کند که با حضور فعال و مستمر آن در بازارهای منطقه همراه باشد. همچنین، چنین کشوری باید در تاسیس و اداره نهادها و سازمان‌های اقتصادی منطقه‌ای به صورت گسترده و موثر حضور داشته باشد. واحد پول ملی کشور نیز باید ارزش زیادی داشته و در مبادلات بازرگانی منطقه‌ای به طور عمده‌ای نقش داشته باشد (Weyland, 2016:5).

نکته اساسی دیگر این است که دولت هژمون، باید در تولید کالاهای استراتژیک و اساسی به ویژه مواد غذایی خودکفا و از دیگران مستقل باشد. کالای استراتژیک، یعنی کالایی که وجود آن برای هر کشور حیاتی است و نبود آن، کشور را به بحران شدید اقتصادی و سیاسی دچار می‌کند. البته اهمیت استراتژیک کالاها به نوع کشور و زمان مصرف آن بستگی دارد. مثلاً در کشورهای ضعیف و توسعه نیافته، مواد خوراکی همچون گندم، کالای استراتژیک است. اما در کشورهای پیشرفته، ابزار و تولیدات صنعتی کالای استراتژیک محسوب می‌شود. در فصل سرما و زمستان، فارغ از نوع کشور، نفت و گاز و مواد سوختی کالای استراتژیک است. بنابراین، کشور هژمون، برای قدرت مند بودن باید بتواند کالاهایی را تولید کند که از لحاظ ساختاری استراتژیک هستند.

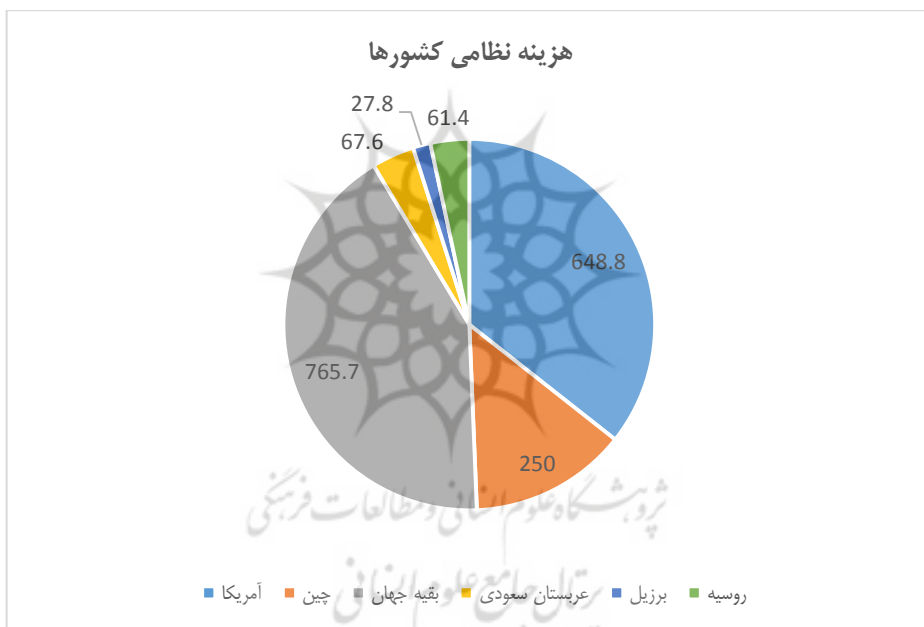
ظرفیت‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی هژمونی برزیل در آمریکای لاتین

از آنجا که ثبات سیاسی و اقتصادی منجر به سطح نامعلوم رفاه و کاهش سطح نابرابری و فقر شده است، روابط اقتصادی برزیل با منطقه به طور قابل توجهی رشد کرده است. رشد نسبی اقتصادی برزیل در مقابل همسایگانش انگیزه ساختاری مهمی را برای برزیل ایجاد کرده تا استراتژی‌های محرمانه تری را برای تقویت همکاری‌های منطقه‌ای طراحی کند. این دلالت بر لزوم ارائه اعتبار برای شرکت‌های بزرگ برزیلی که در جستجوی فرصت‌ها در بازارهای عمدتاً بی استفاده بودند و در نتیجه، ایجاد قوانین و دستورالعمل‌های روشن برای ایجاد این کشورها برای شرکت‌های برزیلی قابل پیش بینی تر شده است. سرمایه گذاری برزیل در آمریکای جنوبی طی سال‌های گذشته به میزان قابل توجهی افزایش یافته است. در همین راستا، ماتیاس اسپکتور استدلال کرده است که برزیل ممکن است منطقه را به عنوان یک سپر ببیند - برای مثال در برابر

رقابت بالقوه خطرناک از طریق جهانی شدن (مثلاً ظهور چین). براساس این دیدگاه منطقه می‌تواند از اقتصاد برزیل در برابر شوک‌های خارجی محافظت کند (Flemes, 2016:8).

به منظور ادغام بیشتر منطقه از نظر اقتصادی، برزیل در ایجاد مؤسسات منطقه‌ای مانند مرکوسور و اونسور پیشگام بوده است، اما آنها سطحی باقی می‌مانند و حاکمیت اعضای خود را کاهش نمی‌دهند. به عنوان مثال، نه اونسور و نه مرکوسور به طور معناداری در امور داخلی اعضای آن دخالت نمی‌کنند، مانند هنگام تهیه بودجه ملی.

در شکل ذیل هزینه نظامی کشورها در سال ۲۰۱۸ بر اساس میلیارد دلار آمریکا مشاهده می‌شود که برزیل ۲۷٫۸ میلیارد دلار هزینه کرده است که به نسبت دیگر کشورها مقدار کمی می‌باشد.



شکل ۲- هزینه نظامی کشورها در سال ۲۰۱۸ بر اساس میلیارد دلار آمریکا
منبع: (SIPRI, 2019)

شورای دفاع آمریکای جنوبی، یک آژانس اونسور، به طور رسمی در سال ۲۰۰۸ آغاز به کار کرد، اما در سال ۲۰۰۷ دولت برزیل شروع به بیان ضرورت ایجاد چنین نهاد منطقه‌ای کرد که به آن کمک کند. تنش‌های بین همسایگان خود را کاهش داده و از طریق تعامل افزایش یافته و نهادهای شده، اعتماد به نفس ایجاد می‌کند. وزیر دفاع وقت برزیل، نلسون جوبیم، با تأمین

تور از طریق آمریکای جنوبی تأکید کرد. در یک جلسه فوق العاده، در شانزدهم دسامبر سال ۲۰۰۸، سران کشورهای عضو عضو شورای دفاع را به عنوان یک نهاد مشورتی ایجاد کردند که برای تسهیل همکاری‌ها طراحی شده است.

پس از تصمیم اولیه کلمبیا برای پیوستن به شورا به دلیل تنش‌های سیاسی بین کلمبیا، ونزوئلا و اکوادور، بعداً تصمیم به پیوستن گرفت. امروز این شورا از وزرای دفاع منطقه تشکیل شده است. ریاست جمهوری هر یک از مشاغل این کشور با همان اصل چرخشی مانند اواناسور هدایت می‌شود. اولین جلسه در ژانویه سال ۲۰۰۹ در سانتیاگو شیلی برگزار شد که در آن به اصطلاح "برنامه عمل"^۱ نامگذاری شده است. این قطعنامه خواستار همکاری بیشتر در همه سطوح، اعم از فناوری نظامی، بهترین اقدامات، شفافیت در هزینه‌های نظامی و تبادل دانشجویان نظامی، کمک‌های بشردوستانه و ایجاد یک بازار دفاعی واحد آمریکای جنوبی است. در حالی که از آن زمان نتایج ملموس نسبتاً اندک است، شورا موفق شد یک سکوی منظم برای بحث و گفتگو بین مراکز دفاعی همه کشورها ایجاد کند، بنابراین به هدف اصلی برزیل برسد. به عنوان مثال، این جلسات منظم به وزارتخانه‌های دفاعی هر کشور کمک کرده است تا عقب نشینی اندازه گیری نیروهایی را که در مأموریت حفظ صلح MINUSTAH در هائیتی شرکت کرده اند، هماهنگ کنند. در همین زمان، چندین گزاره از این طرح خیلی آهسته دنبال شده است.

به عنوان مثال، ذکر این برنامه از همکاری‌های نظامی در زمینه کمک‌های بشردوستانه تا سال ۲۰۱۰، هنگامی که کشورهای عضو اواناسور در اثر وقوع زلزله ویرانگر در هائیتی همکاری کردند، هیچ اقدام مشترکی انجام ندادند. با توجه به همکاری‌های صنعت دفاعی و انتقال فناوری نظامی، پیشرفت هنوز رخ داده است. با این وجود با توجه به اینکه این نخستین باری است که وزارتخانه‌های دفاع در منطقه در حال برقراری ارتباط هستند، چندین تحلیلگر حتی این مراحل اولیه را پیشرفت معنی دار می‌دانند. در واقع، این ممکن است سمبلیک همکاری باشد که در قلب استراتژی برزیل قرار داشت، بنابراین به دنبال کاهش نگرانی برخی از همسایگان از رشد هژمونی منطقه‌ای برزیل است (Stuenkel, 2010).

با این وجود برخلاف ناتو یا هر اتحاد نظامی دیگر، هدف اصلی این شورا تثبیت روابط داخلی است و نه به چالش کشیدن قدرتهای خارجی. پیامدهای امنیتی به این ترتیب برای خود منطقه و نه برای مسائل خارج از منطقه حفظ می‌شود. بنابراین برزیل سنت ایجاد مؤسسات

¹. Action Plan

منطقه‌ای را که حق حاکمیت آن را محدود نمی‌کند، حفظ می‌کند، همانند موسساتی مشابه ناتو. برخلاف ناتو، این شورا هیچ ظرفیت عملیاتی، دفتر مرکزی دائمی ندارد و ایجاد آن نتیجه شناسایی مشترک دشمن نیست، همانطور که در مورد ناتو نیز وجود داشت. همانطور که آنتونیو خورخه رامالو^۱ اشاره می‌کند، هر ساختاری شبیه به ناتو، که حاکی از اصول امنیت جمعی است، "ساختن نسل‌ها"^۲ را می‌طلبد. این نه تنها به دلیل عدم اعتماد متقابل بلکه به دلیل عدم وجود توانایی نظامی به منظور پروژه افکندن قدرت در خارج از منطقه است.

با این حال، این شورا مانع از ایجاد ایده‌های جدید نیست. در سال ۲۰۱۲، برنامه اقدام جدید شورا برای اولین بار ایده ایجاد آژانس فضایی آمریکای جنوبی را بیان کرد، که ممکن است به طور مشترک توسعه هواپیماهای بدون سرنشین را برای تأمین امنیت مناطق مرزی در برابر مواد مخدر و قاچاق اسلحه تأمین کند. این ایده با علاقه روزافزون برزیل به بازار دفاعی منطقه‌ای ارتباط نزدیکی دارد: به احتمال زیاد بسیاری از همسایگان این کشور به زودی نیروهای مسلح خود را مدرن سازی می‌کنند، تقاضای برزیلی که صنعت دفاعی به آن علاقه مند است. در همان زمان، شورای هدف ثانویه نیز دارد. از ایجاد هویت آمریکای جنوبی که هنوز وجود ندارد با توجه به اینکه کاربرد این اصطلاح نسبتاً اخیر است.

با این وجود، ابتکار عمل برزیل برای ایجاد شورای دفاع آمریکای جنوبی را می‌توان تمایل روزافزون به عهده گرفتن رهبری و در عین حال گامی در جهت کاهش نفوذ آمریکا در منطقه دانست. در حقیقت، هنگامی که ایالات متحده ابراز علاقه به مشارکت در شورا کرد، برزیل هرگونه مشارکت ایالات متحده را رد کرد. به همین ترتیب، نلسون جویم وزیر دفاع پیشین، مخالفت خود را با پیوستن به فضای امنیتی آتلانتیک شمالی و آتلانتیک جنوبی مطرح کرد و اظهار داشت که منافع استراتژیک خاص در جنوب، ایجاد فضای امنیتی مستقل را توجیه می‌کند. با این حال، موضع آن بسیار ضد آمریکایی است و برخلاف هوگو چاوز ونزونلا، که استدلال می‌کند برای ایجاد "ساتو"، معادل ناتو برای اقیانوس اطلس جنوبی است.

چالش‌های امنیتی هژمونی برزیل در آمریکای لاتین

همانطور که گفتمان کلاسیک ژئوپلیتیکی در مورد تهدید براندازی کمونیستی و امپریالیسم سرمایه داری از بین رفته است، تهدیدات دیگری همچون تخریب محیط زیست، قاچاق مواد

^۱. Antônio Jorge Ramalho

^۲. generations to build

مخدر و خشونت و جنایتی که با خود به همراه می‌آورد ظهور کرده است. به جای اینکه فقط قدرت سایر کشورها باشد، ضعف دیگران اکنون یک تهدید محسوب می‌شود، زیرا ممکن است ملت‌های ضعیف نتوانند سطوح اولیه نظم عمومی را تأمین کنند. به عنوان مثال، خشونت و هرج و مرج موجود در بولیوی می‌تواند به قلمرو برزیل سرازیر شود و این ممکن است سرمایه‌گذاران را که در نظر دارند مشغول به کار در برزیل باشند، بترساند. برزیل قوی و قوی تر است - اما همسایگانش ضعیف هستند و به نظر می‌رسد برخی از آنها ضعیف تر شده اند (Mares, 2016: 14).

در این شرایط، برزیل با بزرگترین چالش‌های امنیتی خود روبرو است. در حالی که برزیل تمام اختلافات مرزی خود را حل کرده است، تهدیدی برای درگیری میان دولت در آمریکای جنوبی وجود دارد، زیرا همه کشورهای آمریکای جنوبی به جز برزیل با حداقل یک همسایه نوعی اختلاف مرز دارند. در حالی که مخروط جنوبی بسیاری از مسائل امنیتی خود را برطرف کرده است، در منطقه شمالی قاره هنوز هم صحبت کردن در مورد هر چیزی شبیه به یک جامعه امنیتی دشوار است و عدم اعتماد قدیمی همچنان ادامه دارد (Oliveira, 2010: 18).

در جدول ذیل نشان داده شده است که برزیل بیشترین صادرات تسلیحات را در دوره ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۸ به افغانستان داشته است. همچنین لازم به ذکر است که از نظر صادر کننده تسلیحات در جایگاه ۲۳ جهان است. برزیل بیشترین واردات را در همین دوره از فرانسه داشته است.

جدول ۱- میزان صادرات و واردات تسلیحات برزیل

مشتریان اصلی		درصد صادرات و واردات تسلیحات		
		درصد تغییرات	درصد صادرات و واردات تسلیحات	
رتبه دوم	رتبه نخست	۲۰۰۹-۱۳ تا ۲۰۱۴-۱۸	۲۰۰۹-۱۳	۲۰۱۴-۱۸
اندونزی	افغانستان	۲۱	۰,۲	۰,۲
ایالات متحده	فرانسه	-۲۸	۱,۰	۰,۶

منبع: (SIPRI, 2019a)

در نتیجه، بزرگترین کشور آمریکای جنوبی مجبور شده است مسئولیت بیشتری را به عهده بگیرد و یک استراتژی منطقه‌ای پایدارتر تدوین کند. در سال ۱۹۹۶، برزیل با موفقیت از کودتای نظامی در پاراگوئه اجتناب کرد و در سال ۲۰۰۲ پس از کودتای انتخاباتی علیه رئیس‌جمهور

هوگو چاوز، به طور فعال مشغول حفظ دموکراسی در ونزوئلا شد. علاوه بر این، برزیل درگیر بحران‌های بشردوستانه و سیاسی از جمله بولیوی، اکوادور، هائیتی و هندوراس شد. در سال ۲۰۰۰، برزیل اولین اجلاس منطقه‌ای در تاریخ را ترتیب داد. در سال ۲۰۰۴، برزیل فرماندهی مأموریت ثبات سازمان ملل در هائیتی (MINUSTAH) را از نیروهای آمریکایی و فرانسوی به عهده گرفت و پس از وقوع زلزله سال ۲۰۱۰ نقش رهبری کلیدی ایفا کرده است. در همان سال، نخستین بیان آموزه‌ای از رهبری منطقه‌ای را ایجاد کرد: "عدم بی تفاوتی"، مفهومی که به شکلی ظریف، نشان داد که برزیل در صورت تحقق ثبات منطقه، از یک رویکرد انعطاف پذیرتر برای احترام به حاکمیت استفاده خواهد کرد. در سال ۲۰۱۲، برزیل به شدت به استیضاح رئیس جمهور پاراگوئه فرناندو لوگو اعتراض کرد و تلاش‌ها برای تعلیق عضویت پاراگوئه در اونسور و مرکوسور را هدایت کرد. این افزایش تمایل به مداخله در امور سایر کشورها نیز باید به عنوان ابزاری برای کاهش احتمال مداخله ایالات متحده در قاره درک شود - بنابراین دلالت بر ادعای ترسو برای کنترل منطقه و اطمینان از ثبات دارد.

یک گام دیگر در این جهت در سال ۲۰۰۸ با پیشنهاد برزیل برای شورای دفاع دفاعی آمریکای جنوبی، آژانس اونسور رخ داد. در حالی که برزیل به طور سنتی تمایلی به عهده گرفتن نقش مدیر چالش‌های امنیتی منطقه‌ای نداشت (نقشی که ایالات متحده از دهه‌ها قبل برزیل می‌خواست بر عهده بگیرد)، به نظر می‌رسد که آرام آرام با این موقعیت راحت تر می‌شود. از آنجا که اقتصاد برزیل هر چه بیشتر بین‌المللی متصل است، دیگر نمی‌تواند بی‌ثباتی را در کنار خود تحمل کند. برخلاف انتظارات عمومی، شورای دفاع در واقع تماس‌های نظامی در منطقه را تقویت کرده و ارتش‌ها را در مقابله با تهدیدات مشترک - از جمله قاچاق مواد مخدر - به طور مؤثرتر یاری داده است. اخیراً، برخی از دولت‌های عضو گام مهمی برای ارسال گزارش‌هایی که در معرض هزینه‌های دفاعی آنها قرار گرفته است، به دنبال کاهش سوء ظن متقابل برداشتند. علاوه بر این، یکی از اهداف اعلام شده شورا شفافیت در مورد تمرینات نظامی هر ارتش است. با این حال، چنین حرکتی بعید است تأثیر فوری داشته باشد. همانطور که الکس سانچز خاطرنشان می‌کند، هنوز دشوار است "تصور کنید که یک سرهنگ شیلی می‌تواند دستورات یک ژنرال پرو را در یک شورای فرمانداری شورای آمریکای جنوبی بگیرد." امیدوارم که به یک بستر گفتگو برای درگیری‌های میان اعضای خود تبدیل شود، امنیت خارجی همه کشورها را هماهنگ کند، همکاری در زمینه‌های دفاعی را تقویت کند و بر اختلافات در

هزینه‌های نظامی غلبه کند. برنامه اقدام این بیانیه بر سیاست‌های دفاعی و همکاری‌های نظامی متمرکز شده است. اقدامات بشردوستانه و عملیات صلح؛ صنعت و فن آوری دفاعی؛ آموزش و پرورش نظامی - چندین مورد از این ایده‌ها در مجسمه‌های اواناسور بیان شده است (Carranza, 2017:13).

در حالی که برای آرژانتینی‌ها یا اروگوئه‌ها واضح است، اثرات بالقوه منفی رشد اقتصادی برزیل بر شهرت این منطقه فقط در بحث‌های عمومی برزیل به آرامی در حال ظهور است. فقط اخیراً، برخی از تحلیلگران برجسته سیاست برزیل هشدار داده اند که عدم تقارن اقتصادی در حال رشد و ترس از وابستگی اقتصادی در کشورهای همسایه می‌تواند به عواقبی منجر شود که می‌تواند به طور جدی برزیل صدمه ببیند. بنابراین، این درگیری در منطقه پاسخی مستقیم به مشکلات و چالش‌هایی است که برزیل در آمریکای جنوبی با آن روبرو است. از این منظر، منطقه تا حد زیادی منبع مشکلاتی برای برزیل است که باید برطرف شود.

استراتژی دفاع ملی برزیل: برزیل - یک کشور در حال توسعه - به مرحله اول مرحله می‌رسد جهان نه ترویج هژمونی و نه سلطه. برزیلی مردم حاضر نیستند قدرت خود را بر ملل دیگر اعمال کنند. آنها می‌خواهند برزیل بدون تکیه بر دیگران رشد کند (De Rezende, 2019:6). در این راستا، قابل ذکر است که نیروهای نظامی در برزیل به سه گروه ذیل تقسیم می‌شوند:

۱- فدرال (حدود ۱۵۰۰۰ عضو)

۲- ارتش (بیش از ۴۰۰۰۰۰ عضو فعال)

۳- نیروهای شهری (حدود ۱۲۳،۴۰۳ عضو)

همچنین، گروه‌های جنایتکار سازمان یافته در ریو دوژانیرو و ساؤپائولو عبارتند از:

- فرمان قرمز (Comando Vermelho-CV)

- اولین فرمان اصلی (Primeiro Comando da Capital - PCC)

فرماندهی سرخ در یک زمان ۵۳ درصد از خشن‌ترین مناطق ریو دوژانیرو را کنترل می‌کرد. براساس گزارش سازمان دیده بان حقوق بشر در سال ۲۰۰۸، پلیس ریو دوژانیرو در مقایسه با ایالات متحده، در هر ۲۳ بازداشت، یک نفر را به قتل رساند، جایی که در هر ۳۷،۰۰۰ بازداشت یک نفر کشته می‌شود (Malamud, 2017:17).

لازم به ذکر است که در مورد معاهده عدم اشاعه، بسیاری از کارشناسان هسته‌ای برزیل هنوز هم از تصمیم دولت فرناندو هنریک کاردوسو برای پیوستن به ان پی تی انتقاد می‌کنند.

چالش‌های سیاسی هژمونی برزیل در آمریکای لاتین

با توجه به برخی اوقات رهبری منطقه‌ای نیمه دلهره برزیل و بروز چالش‌های منطقه‌ای، برزیل به ندرت از نقش غالب خود در آمریکای جنوبی به عنوان پایه ادعای خود برای رهبری جهانی استفاده کرده است، به عنوان مثال کرسی دائمی در شورای امنیت سازمان ملل. این نشان می‌دهد که برزیل تسلط منطقه‌ای خود را به عنوان یک دارایی در جستجوی موقعیت جهانی قابل مشاهده تر مشخص نکرده است. این مسئله مشکل اساسی برزیلی در بدست آوردن حمایت همسایگان خود در مذاکرات چند جانبه است. هنگامی که برزیل به دنبال عضویت دائم شورای امنیت سازمان ملل در سال ۲۰۰۵ به عنوان بخشی از به اصطلاح G4، کلمبیا و آرژانتین آشکارا ادعای برزیل را رد کردند و یک گروه مخالف تشکیل دادند. به همین ترتیب، استدلال‌های برزیل مبنی بر اینکه در موارد دیگر - مانند کنفرانس سان فرانسیسکو یا کنفرانس برتون وودز - جایگاه خود را در جدول عالی قرار می‌دهند - همیشه بر اساس اندازه، دموکراسی یا تنوع آن بنا شده بود - اما تقریباً هرگز در این مورد نبود. ظرفیت آن برای نمایندگی منطقه خود است. حتی مشارکت فعلی این کشور در مجالس مانند بریکس تا حد زیادی با قدرت رو به رشد به جای رهبری منطقه‌ای خود توجیه می‌شود - گرچه ناظران خارجی به طور مداوم این ظرفیت را به برزیل نسبت می‌دهند.

با این حال، تصمیم برزیل در دهه ۱۹۹۰ برای تعریف منطقه خود به عنوان "آمریکای جنوبی" و نه "آمریکای لاتین" و خود به عنوان "کشور آمریکای جنوبی" نشان می‌دهد که برداشت آن از همسایگی خود به طرز چشمگیری تغییر کرده است. جهت‌گیری مکزیک به سمت شمال (در متن نفتا) اثبات این امر بود که "آمریکای لاتین" به عنوان یک مفهوم معنای خود را از دست داده است. علاوه بر این، به نظر می‌رسید، بحران مالی آرژانتین این اصطلاح را به معنای منفی داده است. در حالی که آمریکای جنوبی بی طرف تر بود. تمرکز بر آمریکای جنوبی نیز تنها رقیب معتبر برزیل در منطقه را از بین برد و بدین ترتیب جایگاه برزیل به عنوان بازیگر غالب را تقویت کرد (Muggah, 2016: 19).

نتیجه‌گیری

بعد از گذشت چند دهه تردید، سرانجام برزیل در حال استفاده از پتانسیل نقش غالب خود در قاره آمریکای جنوبی است. در حالی که مؤسسات منطقه‌ای که برزیل ایجاد کرده است هنوز هم نسبتاً سطحی است، اما هنوز هم در قاره‌ای که عملاً هیچ سابقه همکاری منطقه‌ای ندارد معنی دار است. اونسور و شورای دفاع آمریکای جنوبی که هر دو توسط برزیل طراحی شده اند، نشانگرهای

واضحی هستند که برزیل از ظرفیت خود برای مشارکت با همسایگان خود و ترویج ادغام منطقه‌ای آگاه است - در حالی که ممکن است پیشرفت محسوس سالها باشد، ایجاد "منطقه گرایبی آمریکای جنوبی" و "هویت آمریکای جنوبی" همه آشکارا توسط سازندگان سیاست خارجی برزیل بیان می‌شود. چالش اصلی اکنون اطمینان به همسایگان است که ظهور برزیل نیز برای آنها خوب است. رئالیست‌های کلاسیک، بیشتر بر قدرت صریح و آشکار و سیاست تاکید داشتند. اما نئورئالیست‌ها معتقدند به همان میزان که دولت و سیاست مهم است، اقتصاد و کسب ثروت هم اهمیت دارد، زیرا از این طریق است که می‌شود برای بیشینه سازی قدرت اقدام کرد. همچنین، بدون داشتن ثروت و اقتصاد قوی نمی‌شود در سایر جنبه‌ها نیز قدرتمند شد. مرشایمر، به شکل یک نئورئالیست، در نظریه خود عامل اصلی را قدرت نظامی میدانند. اما می‌گوید که بدون اقتصادی قوی نمی‌شود نیروی نظامی بزرگی فراهم کرد.

به گفته کاکس، یک قدرت متوسط به دلیل علاقه به یک محیط پایدار و منظم، به جای اینکه به دنبال تحمیل یک دیدگاه از پیش عقیده ایدئولوژیک از نظم جهانی ایده آل باشد، از روند سازماندهی بین‌المللی پشتیبانی می‌کند. همانطور که نای (۲۰۰۴) استدلال می‌کند، یک قطبی بودن جهانی واقعی نیاز به تسلط بر دو زمین بازی اضافی دارد: اقتصاد جهانی و مشکلات فراملی مانند تروریسم، جرم، گرم شدن کره زمین و اپیدمی. خیلی از کارشناسان معتقدند که برزیل ممکن است در منطقه هژمونی را بدست آورد ولی در سطح جهانی هنوز یک قدرت متوسط است.

منابع و مأخذ

۱. بوزان، ب. (۱۳۸۹). "ایالات متحده و قدرت‌های بزرگ: سیاست‌های جهانی در قرن ۲۱، ترجمه حیدری، ع.ح. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲. بوزان، ب. و ویور، ا. (۱۳۸۸). مناطق و قدرتها. ترجمه قهرمانپور، ر. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳. پور قیومی، ا. (۱۳۸۸). "بررسی مفهوم هژمونی با تاکید بر هژمونی گرایبی آمریکا". مجله سیاست دفاعی. ۱۷. ۴۹-۷۹.
۴. پورا احمدی، ح. (۱۳۸۷). "سنتز مفهوم هژمونی در پارادایم‌های لیبرالیستی و گرامشین". پژوهشنامه علوم سیاسی ۲. ۳۷-۶۸.
۵. سلیمی، ح. (۱۳۸۴). "دولت مجازی یا واقع‌گرایبی تهاجمی: بررسی مقایسه‌ای نظریه ریچارد رز کزنس و جان مرشایمر". پژوهش حقوق و علوم سیاست، ۱۷. ۱۹-۴۲.

۶. کرمی، ج. (۱۳۸۵). "هژمونی در سیاست بین الملل: چهارچوب مفهومی، تجربه تاریخی و آینده آن"، پژوهش علوم سیاسی، ۳. ۱-۲۷.
۷. مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۴). تحول در نظریه‌های روابط بین الملل. تهران: سمت.
۸. مورگان . پ. (۱۳۸۱). نظم‌های منطقه‌ای امنیت سازی در جهانی نوین، ترجمه دهقانی فیروز آبادی، ج. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
9. Burges, Sean W. (2015). "Revisiting consensual hegemony: Brazilian regional leadership in question." *International Politics* 52, no. 2:193-207.
10. Carranza, Mario E. (2017). "Rising Regional Powers and International Relations Theories: Comparing Brazil and India's Foreign Security Policies and Their Search for Great-Power Status." *Foreign Policy Analysis* 13, no. 2: 255-277.
11. De Rezende, Leandro Bolzan, and Paul Blackwell. (2019). "The Brazilian National Defence Strategy: Defence Expenditure Choices and Military Power." *Defence and Peace Economics*: 1-16.
12. Flandes, Daniel, ed. (2016). *Regional leadership in the global system: ideas, interests and strategies of regional powers*. Routledge .
13. Malamud, Andres, and Isabella Alcañiz. (2017). "Managing Security in a Zone of Peace: Brazil's Soft Approach to Regional Governance." *Revista Brasileira de Política Internacional* 60, no. 1 .
14. Mares, David R., and Harold A. Trinkunas. (2016). *Aspirational power: Brazil on the long road to global influence*. Brookings Institution Press .
15. Muggah, Robert. (2016). "The State of Security and Justice in Brazil " .
16. Oliveira, Marcos Aurelio Guedes de. (2010). "Sources of Brazil's Counter-Hegemony." *Revista Brasileira de Política Internacional* 53, no. 2: 125-141.
17. SIPRI, (2019). <https://www.sipri.org/databases/milex>
18. SIPRI, (2019a). <https://www.sipri.org/databases/armstransfers>
19. Smucker, Jonathan. (2017). *Hegemony how-to: a roadmap for radicals*. AK Press .
20. Stuenkel, Oliver. (2010). "Strategic international threats surrounding Brazil." *KAS international Reports*: 103-121.
21. Weyland, Kurt. (2016). "Realism under hegemony: theorizing the rise of Brazil." *Journal of Politics in Latin America* 8, no. 2:143-173.